

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

قول ششم

صوری که سید یزدی (قدس سره) در مسئله مطرح می‌کند عبارت است از:

1. یک صورت آن است که دین اجل دارد و این مدیون هم می‌داند که اگر به حج برود و برگردد قدرت بر ادا دارد.

2. فرض دوم این است که دین حال است و الآن باید این دین را به دائن بپردازد، اما دو قید دارد: الف) دائن راضی به تأخیر است و می‌گوید حال برو حج و بعد که برگشتی بپرداز، ب) خود مدیون هم وثوق و اطمینان به ادا دارد که وقتی برگردد می‌تواند بپردازد. در این دو صورت هم مرحوم سید، هم امام خمینی (قدس سره) و هم محقق خوئی (قدس سره) از نظر فتوا هر سه بزرگوار این نظریه را دارند که در این دو صورت حج واجب است و دین مانعیت از استطاعت و وجوب حج ندارد.

اما در غیر این دو صورت که عبارت است از:

1. یک صورتش این است که دین حال است دائن هم فرصت و اجازه تأخیر نمی‌دهد.

2. در جایی که دین اجل دارد باید یک سال دیگر، دو سال دیگر بدهد اما مدیون اطمینان به اداء ندارد، مثلاً در زمان ما یک حج حدود 30 الی 40 میلیون پولش هست و دینش هم اگر همین اندازه باشد، یک کارمندی می‌گوید: دو سال بعد هم این پول را ندارم بدهم، در این دو صورت دین مانع از وجوب حج می‌شود.^[1]

تا اینجا شش قول ذکر شد: یک، مانعیت مطلقه، دوم عدم مانعیت مطلقه، چهار قول هم قول تفصیل در مسئله بود.

ادله مانعیت دین از انجام حج

حال شروع به بررسی ادله مانعیت دین از وجوب حج را می‌کنیم؛ یعنی باید ادله‌ای بیاوریم که بگوئیم «الدین یكون مانعاً». از جمله فقیهانی که دین را مانع از حج می‌دانند عبارتند از: محقق در شرایع، علامه در قواعد، شهید در دروس و از معاصرین هم مرحوم حکیم در مستمسک، اینها می‌گویند: دین مطلقاً مانعیت دارد و کسی که مدیون است حج برایش واجب نیست و فرض هم این است که یا این پول را باید برای دینش مصرف کند یا برای حشش مصرف کند. اینها چند دلیل دارند:

دلیل اول این دیدگاه تمسک به برخی روایات از روایات است، خصوصاً مرحوم حکیم که می‌فرماید: ما روایاتی در باب استطاعت داریم که در این روایات می‌گوید استطاعت معنایش این است که این انسان یسار داشته و موسر باشد. آیا کسی که دین دارد یسار دارد؟! مرحوم حکیم می‌گوید: این روایات دلالت دارد بر این که چنین شخصی (که مدیون است) اصلاً مستطیع نیست چون یسار ندارد. بعد این روایاتی که اشاره می‌کند قبلاً در بحث استطاعت در مباحث گذشته خواندیم.

روایت اول: راوی از امام (علیه السلام) راجع به آیه «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^[2] سؤال می‌کند که «مَنِ اسْتَطَاعَ» یعنی چه؟ حضرت می‌فرماید: مراد همان قوه در مال و یسار است. بعد سائل می‌گوید: «فإن كانوا موسرين فهم ممن يستطیع؟» اگر کسی موسر است یعنی سعه در مال دارد و وسعت در مال دارد این مستطیع است؟ حضرت می‌فرماید: بله.^[3]

روایت دوم: روایت ابی الربيع شامی است که امام صادق (علیه السلام) در آنجا فرمودند: «إذا كان يحج ببعض و يبقي بعضا لقوت عياله»؛ مستطیع به کسی می‌گویند که مالی دارد، با یک مقدارش حج برود و یک مقدار هم برای قوت عیالش قرار دهد.^[4]

مرحوم حکیم در جلد دهم مستمسک می‌فرماید: «الظاهر من روایت ابی الربيع و عبدالرحيم القصير اعتبار السعة و اليسار»؛ ظاهر این دو روایت آن است که یکی از شرایط استطاعت اعتبار سعه است، یسار و آسانی است، یک پولی داشته باشد و به راحتی به حج برود، «و هما غير حاصلين مع الدين»؛ کسی که دین دارد دیگر سعه و یسار ندارد، «إذا لم يزد ما يحتاج إليه في الحج على ما يقابل الدين». این هم که مفروض مسئله است، یک کسی هست پولی دارد اگر دینش را بدهد اضافه‌اش را می‌تواند حج برود که از محل بحث خارج است.

ایشان در ادامه می‌فرماید: ما باشیم و این روایت، روایت می‌گوید شخصی که یسار دارد و مدیون یسار ندارد، «من غير فرق بين الموجل و الحال مع المطالبة و بدونها»؛ پس این روایت می‌گوید فرقی نمی‌کند دینش الآن حال باشد یا زمان داشته باشد، در دین حال دائن مطالبه کند یا مطالبه نکند، اطلاق روایت همه اینها را می‌گیرد.

در اینجا ایشان به یک اشکالی پاسخ داده که اگر کسی دینش مؤجل است، زمان و قدرت دارد که بعداً وفا کند، یا اگر کسی دینش حال است دائن راضی به تأخیر است، آیا این دلالت بر یسار ندارد؟ ایشان می‌فرماید: نه، مجرد این که یک دینی که اجل دارد و بعداً تمکن از وفا دارد یا الآن حال است و دائن راضی به تأخیر است، «غير كاف في صدق السعة و اليسار فعلاً»؛ یعنی یک حرف اضافه‌ای تحویل ما می‌دهد و می‌فرماید: روایات می‌گوید مستطیع کسی است که بالفعل یسار دارد و کسی که دین دارد بالفعل یسار ندارد؛ زیرا یک پول است که یا باید حج انجام دهد یا دین را بدهد، پس یسار ندارد. لذا می‌فرماید: «و من ذلک يظهر أن الاقوى ما ذكره في الشرائع»؛ ایشان همان حرف مرحوم محقق در شرایع را پذیرفته‌اند.^[5]

ارزیابی دیدگاه مرحوم حکیم

در اینجا بزرگان همانند مرحوم شاهرودی و والد معظّم (قدس سره) به این استدلال مرحوم حکیم اشکال کردند. ابتدا اشکالات مرحوم والد را ذکر می‌کنیم:

اشکال اول

اولین اشکال آن است که می‌فرماید: ما قبلاً گفتیم این روایت عبدالرحيم قصير و روایت ابی الربيع مسئله رجوع به کفایت را مطرح می‌کند؛ یعنی مستطیع کسی است که اگر یک پولی دارد با این پول به حج رفت و برگشت، زندگی‌اش لنگ نماند و این

همان رجوع به کفایت است؛ یعنی مجرد این که الآن کسی 30 میلیون، 40 میلیون پول دارد بگوئیم پول حج تو آماده است این کافی در استطاعت نیست، بلکه رجوع به کفایت است. یعنی مستطیع کسی است که وقتی از حج برمی‌گردد باز باید مقداری داشته باشد. لذا در بعضی از این روایات دارد «ببقی بعضاً» منتهی دارد «و قوت عیاله» که برگشت خودش را هم شامل می‌شود و در نتیجه این روایات اصلاً مربوط به شرطیت رجوع به کفایت است و در نتیجه «لا ارتباط لها بمسئلة الدین اصلاً».^[6]

به نظر ما این اشکال مرحوم والد ما مبنایی است؛ یعنی مرحوم حکیم می‌فرماید: در آیه آمده «مَنْ اسْتَطَاعَ» و امام (علیه السلام) هم می‌فرماید: «القوة فی المال و الیسار»، این کجایش رجوع به کفایت است؟! بنابراین مرحوم حکیم یا دیگران می‌گویند ما از روایت مسئله رجوع به کفایت را استفاده نمی‌کنیم و شاید حق با اینها باشد؛ یعنی با توجه به استظهاری که از روایت می‌شود نمی‌توان مسئله رجوع به کفایت را استفاده کرد.

اشکال دوم

مرحوم والد ما می‌فرماید: ما در باب روایات، روایاتی داریم که استطاعت را معنا کرده، در این روایات سه خصوصیت برای استطاعت است (یعنی یک عنوانی دارد که سه تا خصوصیت استفاده می‌شود در روایت دارد «عنده ما یحج به»): (1) ملکیت زاد و راحله، (2) بتواند در این زاد و راحله تصرف کند و در اختیارش باشد، (3) مقداری باشد که او را به حج ببرد و برگرداند؛ یعنی مالی باشد که در سفر حج استفاده کند.

اشکال ایشان این است که وقتی روایات استطاعت را می‌بینیم همین است، می‌گوید مستطیع یعنی کسی که مالک زاد و راحله است و می‌تواند در آن تصرف کند و به مقداری است که می‌تواند حج برود و برگردد. بعد می‌فرماید سؤال ما از مرحوم حکیم آن است که آیا این روایاتی که می‌گوید «الیسار»، یک شرط چهارمی را می‌خواهد برای استطاعت بیاورد یا این روایات یسار همان ملکیت زاد و راحله و «عنده ما یحج به» و استیلاء و استفاده کردن از مال برای حج است؟ ایشان فرمود به نظر ما شرط دیگری زائد بر آنها نیست و این «یسار» عبارةً اخراى «عنده ما یحج به» است.

بنابراین اشکال دوم بر فرض اغماض از اشکال اول است؛ یعنی بگوئیم سلمنا جناب حکیم ما رجوع به کفایت را از این روایت ابی الربیع استفاده نمی‌کنیم، اما سؤال این است که آیا این «یسار» شرط دیگری غیر از این شرایط سابق است یا تفسیر برای همه اینهاست؟ ایشان می‌فرماید: به نظر ما این روایاتی که استطاعت را تفسیر می‌کند به ملکیت زاد و راحله، همان شرایط قبلی است و یک شرط زائدی را دلالت ندارد.

خلاصه اشکال دوم آن که یسار همان ملکیت زاد و راحله است؛ یعنی هم می‌تواند زاد و راحله عنده باشد، اما نتیجه این می‌شود که اگر کسی به اندازه رفت و آمد حج پول دارد مستطیع است، مطلقاً و إن کان علیهم الدین، اگر ما یسار را یک شرط زائدی معنا کنیم می‌گوئیم کسی که دین دارد یسار ندارد، ولی اگر گفتیم یسار همان تعابیری است که در سایر روایات در باب استطاعت آمده؛ یسار یعنی ملکیت زاد و راحله، یسار یعنی قوت در مال، قوت در مال به این معنا نیست که تو پولدار و ثروتمند باشی، بلکه یعنی «مالکٌ للزاد و الراحله»، «عنده لا یحج به».^[7] پیش از بیان اشکال سوم مرحوم والد، کلام محقق خویی (قدس سره) را ذکر می‌کنیم.

دیدگاه محقق خویی (قدس سره)

مرحوم خویی می‌فرماید: «الاستطاعة قد فسرت فی الروایات بالتمکن من الزاد و الراحله و المفروض فی المقام تحقیقها»؛ یعنی الآن این شخص پول دارد و عرفاً تمکن از زاد و راحله دارد، «فیقع التزاحم بین وجوب الحج و وجوب اداء الدین»؛ شما چرا

می‌گویند دین مانع از استطاعت است، اگر یسار را یک شرط زائد قرار دادیم یسار یعنی این که عرف می‌گوید برایش راحت و آسان باشد، کسی هم که دین دارد آسان نیست، فرق هم نمی‌کند بین دین حال و آینده. یا بالأخره کسی که الآن دینش حال است مسلم یسار ندارد روی معنای ظاهر. در نتیجه در اینجا اصلاً مستطیع نیست.^[18]

به نظر می‌رسد اشکال دوم مرحوم والد ما تمام است. ممکن است یسار در بعضی از روایات به ثروت معنا کنند، فرض کنید در روایات دارد اگر یک مردی مالی دارد مضایقه نکنند از این که در اختیار زن و بچه‌اش قرار بدهد، یسار برای آنها. یسار در آنجا ممکن است با یسار در اینجا فرق کند. بنابراین در روایات و اقوال معانی مختلف دارد. «یرید الله بکم الیسر»، آن یسر با این یسار در اینجا ممکن است فرق داشته باشد. بالأخره این در ذیل آیه استطاعت آمده، آیه استطاعت را قبلاً در روایات می‌گوید فقط به «عنده ما یحج به»، ولی ظاهراً این که درباره مال است یک شرط ظاهری در همان ملکیت زاد و راحله و تسلط و استیلا در زاد و راحله باشد.

بحث بعدی آن که آیا در اینجا بین این که ما استطاعت را شرعی بگیریم یا استطاعت را عرفی بگیریم (چون یک بحث خیلی مفصلی بود که آیا آنچه که در روایات استطاعت آمده، ائمه (علیهم السلام) حتی استطاعت عرفیه را خواستند بگویند؟) ممکن است کسی بگوید: استطاعت عرفیه با یسار سازگاری ندارد یا نه استطاعت شرعیه را دارند بیان می‌کنند.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «إذا كان عنده ما يكفيه للحج و كان عليه دين ففي كونه مانعا عن وجوب الحج مطلقا سواء كان حالا مطالبا به أو لا أو كونه مؤجلا أو عدم كونه مانعا إلا مع الحلول و المطالبة أو كونه مانعا إلا مع التأجيل أو الحلول مع عدم المطالبة أو كونه مانعا إلا مع التأجيل و سعة الأجل للحج و العود أقوال و الأقوى كونه مانعا إلا مع التأجيل و الوثوق بالتمكن من أداء الدين إذا صرف ما عنده في الحج و ذلك لعدم صدق الاستطاعة في غير هذه الصورة و هي المناط في الوجوب لا مجرد كونه مالكا للمال و جواز التصرف فيه بأي وجه أراد و عدم المطالبة في صورة الحلول أو الرضا بالتأخير لا ينفع في صدق الاستطاعة نعم لا يبعد الصدق إذا كان واثقا بالتمكن من الأداء مع فعلية الرضا بالتأخير من الدائن.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 436، مسئله 17.

[2] □ سوره آل عمران، آیه 97.

[3] □ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَنَعَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلُهُ حَفْصُ الْأَعْوَرُ وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) قَالَ ذَلِكَ الْقُوَّةُ فِي الْمَالِ وَ الْيَسَارُ قَالَ فَإِنْ كَانُوا مُوسِرِينَ فَهُمْ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ قَالَ نَعَمْ الْحَدِيثُ.» المحاسن، ص295، ح463؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 38، ح. 14182 - 3.

[4] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) فَقَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ - قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَدْ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ هَذَا فَقَالَ هَلَكَ النَّاسُ إِذَا لُئِن كَانَ مَنْ كَانَ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ قَدَرًا مَا يَقُوتُ عِيَالَهُ - وَ يَسْتَغْنِي بِهِ عَنِ النَّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِمْ - فَيَسْلُبُهُمْ إِيَّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا - فَقِيلَ لَهُ فَمَا السَّبِيلُ قَالَ فَقَالَ - السَّعَةُ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ يَحُجُّ بَعْضُ - وَ يَبْقَى بَعْضًا لِقُوتِ عِيَالِهِ أَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ - فَلَمْ يَجْعَلْهَا إِلَّا عَلَى مَنْ يَمْلِكُ مَانَتِي دِرْهَمًا.» الكافي 4 - 267 - 3؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 37، ح14181 - 2.

[5] □ مستمسك العروة الوثقى، ج10، ص: 97.

[6] □ «قد استدلل لمناعية الدين و عدم وجوب الحج معه بأمور: الأول ما استدلل به في المستمسك على الممانعية في جميع فروض الدين و هو ان الظاهر من روايتي أبي الربيع و عبد الرحيم القصير - المتقدمتين - اعتبار السعة و اليسار في تحقق الاستطاعة و حصولها و هما غير حاصلين مع الدين إذا لم يزد ما يحتاج إليه في الحج على ما يقابل الدين من غير فرق بين المؤجل و الحال،

مع المطالبة و بدونها، و مجرد القدرة بعد ذلك على الوفاء في المؤجل و في الحال مع الرضا بالتأخير غير كاف في صدق السعة و اليسار فعلا. و يرد عليه أولا ان الظاهر - كما عرفت سابقا في معنى رواية أبي الربيع - ان المراد بالسعة هو الرجوع بالكفاية و القدرة على المعاش بعد المراجعة و لا ارتباط لها بمسألة الدين أصلا.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 127.

[7] □ «و ثانيا ان الظاهر ان الروايات الدالة على تفسير الاستطاعة بأن عنده ما يحج به و قد عرفت انها تدل على اعتبار أمور ثلاثة هي ملكية الزاد و الراحلة و كونه عنده و بيده و كونه بحيث يمكن الاستعانة به في سفر الحج لا تكون مغايرة لما يدل على تفسيرها بالسعة و اليسار و القوة بل الظاهر ان المراد بالسعة و أمثالها هو ما يدل عليه تلك الروايات و لا دلالة لها على اعتبار أمر رابع في الاستطاعة زائد على الأمور الثلاثة كما لا يخفى.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 128 - 127.

[8] □ «الاستطاعة قد فسرت في الروايات بالتمكّن من الزاد و الراحلة، و المفروض في المقام تحقّقها فيقع التزام بين وجوب الحجّ و وجوب أداء الدين لكن وجوب أداء الدين أهمّ فيقدّم فيما إذا كان صرف المال في الحجّ منافياً للأداء و لو في المستقبل، و بذلك يظهر الحال في بقيّة المسألة.» العروة الوثقى (المحشى)؛ ج4، ص: 378.